

لحظه‌های تاریخی

عزل بنی‌صدر

هفتم خردادماه ۱۳۶۰ سالگرد تاسیس مجلس شورای اسلامی بود. نمایندگان به دیدار امام خمینی رفتند و ایشان مطالبی درباره شأن نماینده و جایگاه مجلس در نظام جمهوری اسلامی و لزوم تبادل آرا و طرح انتقادهادر محیط مجلس بیان کردند. در این ایام چندوزارتخانه مهم مثل وزارت خارجه و بازرگانی و دارایی بر اثر اختلافات بدون وزیر ماند. امام در این سخنرانی در اهمیت تسلیم در برابر قانون و مصوبات مجلس گفتند: «مجلس بالاترین مقام است در این مملکت. مجلس اگر رای داد و شورای نگهبان هم آن رای را پذیرفت هیچ کس حق ندارد یک کلمه راجع به این بگوید. من نمی‌گویم رای خودش را نگوید، بگوید رای خودش را بگوید. اما اگر بخواهد فساد کند به مردم بگوید که این شورای نگهبان کذا و این مجلس کذا، این فساد است و مفسد است یک همچه آدمی تحت تعقیب مفسد فی‌الارض باید قرار بگیرد. (تکبیر حضار) اینن مجلس ماحصل خون یک جمعیتی است که وفادار به اسلام بودند و این مجلس عصاره زحمت‌های طاقت‌فرسای این ملت مسلمان بوده است. این مجلس فراهم آمده از اللهاکبرهای مردم است.» گرچه امام خمینی از کسی اسم نبردند اما در فضای آن روز مشخص بود خطاب ایشان به شخص بنی‌صدر است که می‌خواست تمایلات خود را بر مجلس حاکم کند. اما به رغم این نصایح کشمکش میان این دو قوه همچنان به قوت خود باقی ماند. هاشمی‌رفسنجانی ریاست مجلس در ۲۳ خرداد ۱۳۶۰ در گفت‌وگو با خبرگزاری پارس اعلام کرد مساله کفایت سیاسی بنی‌صدر از سوی برخی نمایندگان پیگیری می‌شود. وی اظهار امیدواری کرد رئیس‌جمهور به قانون و مجلس تمکین کرده و در مقام خود باقی بماند. با این وجود سه روز بعد ۱۲۰ نفر از نمایندگان طرح عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور را با قید دوفوریت در مجلس ارائه کردند که به تصویب نمایندگان رسید. این در حالی بود که امضای ۵۰نماینده برای ارائه عدم کفایت کافی بود. متن ماده واحده مزبور چنین بود:

«ماده واحده: مجلس شورای اسلامی رای به عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور می‌دهد. رهبر طبق اصل ۱۱۰ فرمان مقتضی را صادر خواهند فرمود:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

برادر آقای هاشمی‌رفسنجانی، ریاست محترم مجلس شورای اسلامی
ان فرعون عاد فی‌الارض و جعل اهلبا صدق‌العلی‌العظیم

با توجه به تخلفات متعدد و مکرر آقای بنی‌صدر –رئیس‌جمهوری– از قانون اساسی و وظایف قانون اساسی و وظایف قانونی به‌خصوص عملکرد چندماهه اخیر ایشان و اقدامات تحریک‌آمیز که شخص ایشان داشته‌اند و هم دکتر و روزنامه‌ایشان که توهین و تضعیف ارگان‌های رسمی کشور و درگیری‌ها و حتی تلفات جانی



و خسارات مالی به وجود آمده است، درخواست طرح عدم کفایت سیاسی ایشان در مجلس شورای اسلامی به قید دوفوریت را داریم.»

برابر آیین‌نامه طی ۲۴ ساعت باید طرح دوفوریتی در مجلس مطرح شود.

به این ترتیب در ۳۱ خرداد ۱۳۶۰ پس از طرح نظریات موافق و مخالف در مجلس شورای اسلامی با ۱۷۷ رای عدم کفایت بنی‌صدر اعلام شد.

این در حالی بود که روز قبل از آن در ۳۰ خرداد هوداداران رجوی به تظاهرات و درگیری خشونت‌باری در خیابان‌ها اقدام کردند که پیامد آن کشته و زخمی شدن تعدادی از طرفین و دستگیری برخی از اعضای این گروه بود.

نکته

شما و صفحه تاریخ

مسما تاریخی کهن داریم و به درازای آن از رنج‌ها و گنج‌های بیشتری نسبت به سایر ملت‌ها برخوردار شده‌ایم. گنجینه آثار باستانی ما سرمایه ملی غیرقابل تکرار و غیرقابل تولیدی است که در جای‌جای این سرزمین کهن به چشم می‌خورد، درحالی که چندان قدر آن ندانیم و از فرط وقور به چشم‌مان نیاید. از سوی دیگر گذشته پرمجاری ما مشحون از تجرباتی است که خود چراغی برای ساخت آینده است. اما در این زمینه هم ما نیازمند تلاش بیشتری هستیم. مرور گذشته‌ها و رنج‌هایی که پدران ما کشیدند بی‌تردید می‌تواند ما را در حل مشکلات جاری و آینده یاری رساند. از این رو صفحه تاریخ گر چه مربوط به گذشته است اما بی‌مناسبت باامروز و فردا نیست. ما در سطح ملی نیازمند بازنگری و بازبینی گذشته‌ای هستیم که بر پایه آن باید بناهای تازه را بنیاد کنیم. از این رو صفحه تاریخ به روی همه هموطنان گشوده است تا از تجارب و مطالعات و پژوهش‌های تاریخی شما بهره‌مند شود. طبیعی است نسبت به گذشته نیز نظرگاه‌های متفاوت و گاه متضادی وجود داشته باشد و بی‌گمان در آن زمینه امکان گفت‌وگو و تبادل نظر بیشتر از سایر مسائل فراهم است. مطالب خود را می‌توانید به این‌ای‌میل ارسال کنید safetarikh@safetarikh.com. منتظر نظرات و انتقادات و آثار مستند شما هستیم.



–این سوال مربوط می‌شود به تاریخچه مبارزات و سوابق مبارزاتی شما(ره‌ب‌هشتی). مساله سرمایه‌دار بودن، چگونگی زندگی شما در آلمان و چگونگی مبارزات‌تان و احیاناً جلوگیری از مبارزات دانشجویان در هامبورگ. این مساله که شما ۱۵ هزار تومان را اختصاص دادید برای تزئین یک باغچه (خنده حضار) و این مساله که شما کتاب‌های تعلیمات دینی مدارس را با همکاری دکتر باهنر و دکتر گل‌زاده‌غفوری زیر نظر ساواک تغییر دادید، لطفاً به این مسائل جواب دهید.

من چون نتوانستم به ترتیب بنویسم به همان ترتیبی که قلم به دست گرفتم و نوشتم، پاسخ می‌دهم و اگر چیزی ماند بعد بفرمایید تا جواب بدهم.

۱- سرمایه‌دار بودن من

– پاسخ داده‌ام که من نه سرمایه‌دارم و نه موافق با سرمایه‌داری و همواره اعلام کرده‌ام که اسلام با سرمایه‌داری هیچ‌گونه سازشی ندارد. همه دارایی شخصی من خانه‌ای است که در آن زندگی می‌کنم و جز آن هیچ ندارم.

۲- در آلمان

زندگی من در آلمان یک زندگی معمولی بود. دروغ‌پردازان در یک نوشته‌ای دیدم نوشته بودند که من آنجا ماهی دو هزار مارک کرایه خانه می‌دادم (یکی از حضار: ۵۰ هزار تومان) ۵۰ هزار تومان؟! بله اینها دروغ است و دروغ شاخ‌دار هم هست. خانه‌ای که در آن زندگی می‌کردم اجاره‌ای بود (یک آپارتمان با وسعت زمستان و آب گرمش) ۶۰۰ یا ۶۵۰ مارک اجاره آن بود (چون مربوط به ۱۰ سال قبل است درست یادم نیست ظاهراً ۶۰۰ مارک) و مارک در آن موقع ۲۱ ریال بود یعنی ۱۲۶۰ تومان کلاً اجاره خانه و خرج گرمای زمستان و آب گرم.

مبارزات دانشجویی

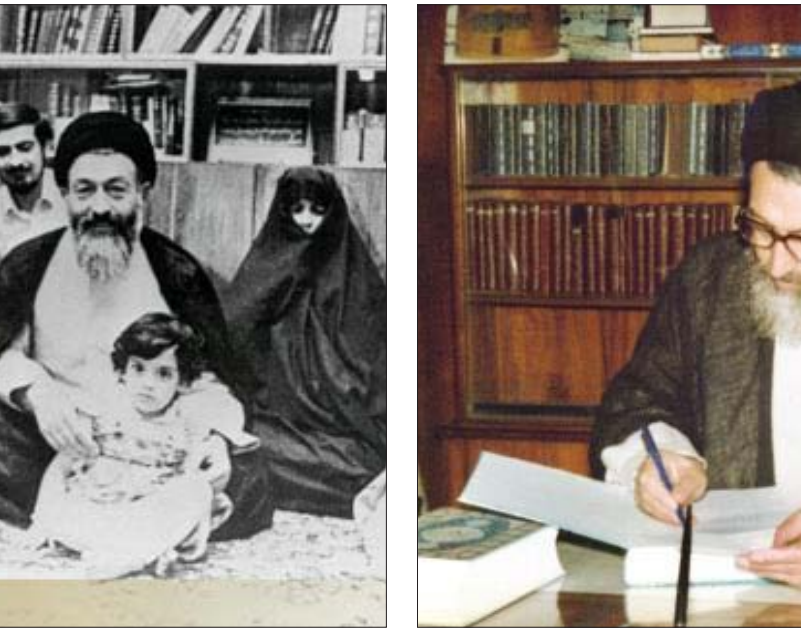
اینکه من از فعالیت‌های دانشجویان جلوگیری می‌کردم! در بنیانگذاری حرکت دانشجویی در آنجا کسی که سهم اساسی داشت من بودم ولی من از گفتن این حرف‌ها هم خوشم نمی‌آید. همه گناه من هم همین است که چرا آنجا تلاش کردم تشکیلاتی برای دانشجویان مسلمان به وجود بیايد و دیگران نتوانند حتی بچه‌های مسلمانی را که از اینجا به اروپا می‌آمدند صید و شکار کنند. این بزرگ‌ترین گناه من است و همه این‌شایعه‌سازی‌ها و دروغ‌پردازی‌ها از همان موقع ریشه می‌گیرد چون کینه شدیدی علیه من به وجود آمده بود. چرا من موفق می‌شدم در آنجا– جلسات بزرگ دانشجویی– بحثی به عنوان اسلام به وجود بیاورم و بحث‌هایی از قبیل اسلام– ماتریالیسم، اسلام– سوسیالیسم، زن و حقوق زن و اسلام و امثال اینها را در مجامع بزرگ دانشجویی مطرح کنم چون تا آن موقع مجامع دانشجویی تقریباً منوئل گروه‌های فکری دیگر بود. انحصاری آنها بود. یادم می‌آید در شهر هانوفر آلمان (شهر هانوفر در آن وقت ۱۱۰ نفر دانشجوی ایرانی داشت. یک انجمن اسلامی با همت چند جوان فعال به وجود آمده بود. اولین جلسه بحث عمومی اسلامی را اعلام کردند و از این ۱۱۰ نفر حدود ۷۰ نفر آمده بودند و می‌گفتند این بزرگ‌ترین گردهمایی ایرانی در این شهر است) ساعت ۵ بعدازظهر من بحثی تحت عنوان اسلام– ماتریالیسم حدود ۵۰ دقیقه ایراد کردم و بعد بحث آزاد شروع شد و تا ساعت دو بعد از نیمه شب ادامه پیدا کرد و نتیجه نهایی بحث این بود که آن اسلامی که ما از آن دم می‌زنیم دین اندیشیدن و انتخاب کردن است و این آن بهترین نتیجه‌ای است که ما از این بحث‌ها همواره می‌گرفتیم. نتیجه مثبت بود. در جهت طرز تفکر اسلامی و اینها گناهی بزرگ بود ناخشنودنی که تا آخر زندگی من بخشوده نخواهد شد. (تکبیر حضار)

دیدم در آن نوشته، نوشته بودند او از تشکیل سمینار دانشجویان در مسجد هامبورگ جلوگیری می‌کرد. اولین سمینار دانشجویی این انجمن‌ها در سال ۱۳۴۸ با دعوت خود من در مسجد تشکیل شد. نماینده‌های انجمن‌های اسلامی را به مدت دو هفته دعوت کردیم و بحث‌های ایدئولوژیک گذاشتیم و چند تا از این بحث‌ها همان‌جا چاپ شد و در ایران هم بدون نام تکثیر شد. به عنوان نمونه نقش ایمان در زندگی انسان، کدام مسلک؟ و… این آغازی بود که برای حرکت اسلامی خوراک ایدئولوژیک تهیه شود. از آنجا که من این خدمات را بسیار کوچک و جزیی می‌دانم نه هرگز خواسته‌ام خودم بگویم و نه هرگز خواسته‌ام دوستانم برای اینها تبلیغات کنند. عبادت که دیگر تبلیغات ندارد.

مبارزات

من از هر نوع افتخار کردن به گذشته و به حال طبعاً بدم می‌آید. این‌که لا یجب کل مختل‌ فقور. به همین جهت اگر مبارزه‌ای کرده‌ام برای آن کسی که کرده‌ام

تاریخ

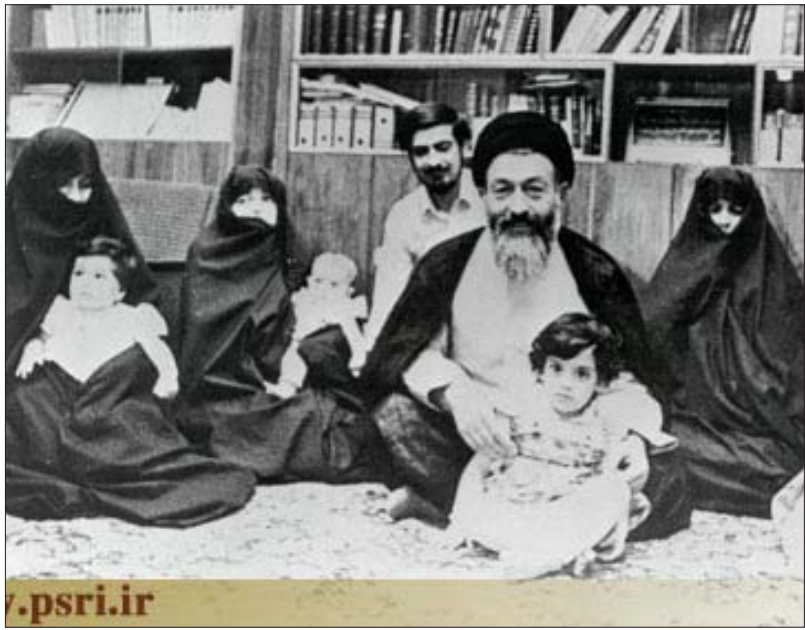


در پاسخ به اتهامات بهشتی از زبان بهشتی

فضایی که در سال‌های بعد از انقلاب در عرصه سیاسی ایجاد شده بود فضایی پر از ابهام، شایعه، دروغ و اتهام بود. به ویژه علیه برخی مسوولان امر اتهامات زیادی مطرح می‌شد. اما نکته‌ای که قابل تامل است فضای باز و آزادی بود که وجود داشت. مرحوم بهشتی همواره از گفت‌وگو و بحث آزاد استقبال کرده و اجازه می‌داد این اتهامات و شایعات طرح‌شده و با تبادل نظر، حقایق روشن شود. گفت‌وگوی زیر که یکی از جلسات بحث آزاداندیشان را نشان می‌دهد مربوط به همان سال‌هاست. سوالات و اتهامات و نحوه پرسش به خوبی گویای مناسبات سیاسی آن روزهاست. این گفت‌وگو توسط انتشارات حزب جمهوری اسلامی بعداً منتشر شد.
سیمای فکری و سیاسی مرحوم بهشتی را از خلال این پرسش و پاسخ به خوبی می‌توان بازشناخت.

احتیاجی به گفتن ندارد ولی سوال می‌کنید. شروع به کار مبارزات اجتماعی من به سال ۱۳۲۹ مربوط می‌شود؛ سال شروع مبارزات مردم ما در نهضت ملی کردن صنعت نفت. طلبه جوانی بودم. سری پرشور، علاقه‌مند به مبارزات اجتماعی و در آن موقع‌ها بین روحانیت و معممین اصولاً این نوع گرایش‌ها بسیار کم بود. بود ولی کم بود در حد شرکت در میتینگ‌ها، تظاهرات و اینها بود. در سال ۱۳۳۱ در جریان حکومت چهارروزه قوام‌السلطنه از این بالاتر بود. من در برانگیختن مردم برای اعتصابات و ایراد سخنرانی در تحصن آنها شرکت کردم. پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد جمع‌بندی کردیم که چرا این‌ نهضت به پیروزی نینجامید. در این جمع‌بندی متوجه شدیم دو کمبود اساسی داریم: یکی ساخت ایدئولوژیک و سیاسی و دیگری کادرها. در آن موقع این طور به ذهن من رسید که برای ساختن کادر‌ها یک واحد نمونه فرهنگی به وجود بیاوریم و در آنجا نوجوان‌ها را آن طور که فکر می‌کنیم بسازیم. در قم دبیرستان دین و دانش را به همین منظور تاسیس کردم. درست با همین طرز فکر. در همان سال‌های هفشان من در کلاس‌های این دبیرستان یک ساعت بحث آزاد گذاشته بودم و در دوره دوم خودم عهده‌دار بحث‌ها بودم. بحث‌ها رنگ اسلامی و شکل اسلامی و محتوای سیاسی اسلامی داشت. البته در آن حققان این کارها در حد امکان باید به شکلی انجام می‌گرفت که قابل دوام می‌بود. در سال ۳۹ یا ۴۰ (شاید ۳۹) اقدام کردیم برای ایجاد یک کانون

اسلامی دانش آموزان و فرهنگیان در قم و اولین مجمع هماهنگ‌کننده و نزدیک‌کننده روحانی و دانشجو که پیوندشان مبارک بود و چون مبارک بود دارند امروز آن را به هم می‌زنند. اولین پیوند را در آن شهر به وجود آوردیم، روحانی، دانشجو، دانش‌آموز و فرهنگی در مسجد روزهای جمعه گرد هم می‌آمدند و بحث‌های سازنده اسلامی داشتیم باز هم با آهنگ اجتماعی. یادم می‌آید که در همان جلسات یک استاد دانشگاه، مسلمان از نظر اعتقاد ولی دارای اسلام سنتی نه اسلام‌ستیز و جهاد، به قم آمده بود و در جلسه شرکت کرده بود. استاد شیعی بود، آمد نشست پهلوی من و دید در این جلسه علیه سلطان حرف زده می‌شود البته با امکانات آن روز، یعنی فهمید داریم چه می‌گوییم. گفت شما چطور تحت عنوان



یک رزم به دوستان گفتم، اسلام جهاد را از طریق کتاب، جزوه‌های قرآن و کتاب‌های تعلیمات دینی به مدارس می‌بریم. اسلام مکتب زندگی را، نه اسلامی که کنار زندگی است نه، اسلامی را که راه زندگی است از این طریق به مدارس می‌بریم. راهش هم این است برنامه تهیه کتاب. اظهارنظر درباره کتاب در دایره خودمان باشد و از ما فراتر نرود والا نمی‌گذارند. ما این کار را می‌بریم. اسلام مکتب زندگی را، نه اسلامی که کنار زندگی است نه، اسلامی را که راه زندگی است از این طریق به مدارس می‌بریم. راهش هم این است برنامه تهیه کتاب. اظهارنظر درباره کتاب در دایره خودمان باشد و از ما فراتر نرود والا نمی‌گذارند. ما این کار را می‌بریم. یک تاکتیکی هم به کار می‌بردیم. تاکتیک هم این بود که چون معمول بود کتاب‌ها را برای مرحله نهایی لاقل به شورای عالی آموزش و پرورش می‌دادند هر چند آنجا هم یکی از آقایان همفکر می‌توانست این کار را عهده‌دار شود که نگذارد آنجا هم رد بشود ولی کسان دیگری هم بودند. ما برای اینکه کتاب‌ها به آنجا هم نرسد این تاکتیک را انتخاب کرده بودیم که کتاب را وقتی برای چاپ بدهیم که دیگر فرصت دادن به دیگران برای اظهارنظر نداشته باشند. بنابراین اگر قرار بود کتاب‌ها در اردیبهشت داده شود ما تا تیرماه تحویل می‌دادیم و در عین حال همیشه این هول و هراس را داشتیم. (نه برای اینکه ما را بگیرند، زندانی کنند و امثال اینها، که مرکز از این هراسی نداشتیم.) هول و هراس از اینکه این‌ کار تمام‌ماند. به یاری خدا و با اتکا به این روش حساب شده ما تا تهیه آخرین کتاب موفق شدیم. درست پس از اینکه آخرین کتاب را برای چاپ داده بودیم دستگاه جهمی ساواک باخبر شد که ما چه کار کرده‌ایم. گزارش‌های زیادی رسیده بود در مورد اینکه در شهرهای شمال جوان‌ها می‌آیند برای بچه‌ها و برای مردم در مساجد و جاهای دیگر یک چیزی را می‌خوانند که خیلی مهیج است. وقتی می‌آوریم می‌بینیم، می‌گویند ما کاری نکرده‌ایم ما متن کتاب‌های تعلیمات دینی را خوانده‌ایم. این گزارش‌ها جمع شده بود. یک اداره به وجود آورده بودند به نام اداره ملی و مبنی که شاخه ساواک در آموزش و پرورش بود. اینها آمدند با کارشناسان‌شان این کتاب‌ها را نگاه کردند. (نسخه‌هایش را ما الان داریم.) کتاب تعلیمات دینی اول راهنمایی را زیر قسمت اعطلمش خط قرمز کشیدند که اینها ضلمی و ضدمذهبی است و باید حذف شود. خوشبختانه این مقارن شد با آغاز دوره شتاب انقلاب در میان‌کار فرصت یادگیری راه اسلام را داشته باشند اسلامی ما. ما مدت کوتاهی شدیداً مقاومت کردیم و بعد، دیگر دشمن یاری مقاومت را ندید. خب این کتاب‌هایی که این آقایان می‌فرمایند زیر نظر ساواک تهیه‌شده اصلاً خوانده‌اند. کتاب تعلیمات دینی سوم راهنمایی که ما در آخر آن چند داستان از زنان قهرمان اسلامی که علیه جبار زمان‌شان به مبارزه برخاستند تا دختران مسلمان در همان‌جا فرصت یادگیری راه اسلام را داشته باشند اینها بوده چیزهایی که به نفع ساواک بوده. همین طور که نمی‌شود حرف زد، کار را باید با محتوایش دید و ارزیابی کرد. اگر می‌گویید مبارزه در شکلی که انسان در یک کمینگاه کمین کند علیه دشمن، خطا و لغزش و گناه‌است خب این‌ را بگویید. بگویید آقا مبارزه در تمام ادوار باید علنی باشد. مبارزه مخفی بی‌مخفی، ولی اگر اصل مبارزه مخفی مورد قبول است ما این کار را درست در شکل یک مبارزه مخفی با ویژگی خاص خودش پذیرفتیم و انجام دادیم. در همان سال‌ها من یک جلسه تفسیری داشتم. (مکتب قرآن) محل تجمع دوستانی بود که خواستار اسلام زنده بودند. به همان مناسبت و به مناسبت ارتباطی که من با برخی داشتمم مرا گرفتند. (در سالل ۵۳ یا ۵۴) به کمیته بردند. چند روزی آنجا بودم. همه تهدیدات‌شان را به کار بردند تا سرنخی به دست بیاورند و موفق نشدند. در آن جلسه تفسیری موجود، دیگری در جهت فعالیت من آزاد شدم و باز فعالیت‌ها ادامه داشت به همان شکل‌های مخفی تا شروع مبارزات گسترده علنی که در آن موقع با تمام وجود در صحنه مبارزات علنی حضورم را ضروری فقم و حاضر بودم و با این حال مدعی اینکه یک مبارز هستم نیستیم. چنین ادعایی ندارم. در هامبورگ ۱۵ هزار مارک برای باغچه مسجد مطرح شده، اصولاً کار ساختمان مسجد و طرح آن زیر نظر هیاتی بود که من یک عضو این هیات بودم و به خصوص من وقتی با این خرج‌ها مخالفت می‌کردم (این مخالفت‌ها سابقه‌ها‌های ذهنی‌اش برای آنها که در آنجا کار بودند هست) پاسخ این بود که این خرج را خود ما می‌کنیم شما چرا مخالفت می‌کنید؟ بنده در آنجا اول اعلام کرده بودم اگر در بنیانگذاری این مسجد من اینجا بودم یک ساختمان دیگری و با اسلوب دیگری و با امکانات دیگری می‌ساختیم نه به این شکل. با بسیاری از خرج‌های تزئینی که می‌شد مخالفت کردم. در ضروری بودم که هیات ساختمان مسجدم انجام داده، منتها به دروغ نوشته‌اند باغچه‌ای که بوده خراب کرده‌اند و دوباره ساخته‌اند. این دیگر دروغ است، نه، جزء نقشه‌ای که از اول تهیه کرده بودند زمینی بود جلوی مسجد. آنجا همیشه باران می‌آید و علف می‌روی‌د لذا خیال کرده بودند این زمین را ساخته شده بود. نه، زمین معمولی بود بعد همان زمین را تبدیل کردند به یک باغچه.

شروع به کار مبارزات اجتماعی من به سال ۱۳۲۹ مربوط می‌شود؛ سال شروع مبارزات مردم ما در نهضت ملی کردن صنعت نفت. طلبه جوانی بودم. سری پرشور، علاقه‌مند به مبارزات اجتماعی و در آن موقع‌ها بین روحانیت و معممین اصولاً این نوع گرایش‌ها بسیار کم بود. بود ولی کم بود در حد شرکت در میتینگ‌ها، تظاهرات و اینها بود. در سال ۱۳۳۱ در جریان حکومت چهارروزه قوام‌السلطنه از این بالاتر بود. من در برانگیختن مردم برای اعتصابات و ایراد سخنرانی در تحصن آنها شرکت کردم. پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد جمع‌بندی کردیم که چرا این نهضت به پیروزی نینجامید.

انجا بودم و به ایران نیامدم. برای اینکه مطمئن بودم وقتی بیایم دیگر نمی‌گذارند که برگردم. همچنان که وقتی آمدم دیگر نگذاشتند برگردم (بعد از پنج سال). پس از بازگشت که جامعه ما در اوج حققان به سر می‌برد دعوت کردند که برای تدریس به دانشگاه‌ها بروم و همچنین دعوت شد که بخش برنامه‌ریزی و تهیه کتاب‌های تعلیمات دینی آموزش و پرورش را با همکاری آقایان دکتر باهنر و دکتر غفوری عهده‌دار شوم. این هم به صورت یک شبکه‌ای که نگذاریم این کار از دایره ما خارج شود. یک نفر برنامه‌ریزی را عهده‌دار شود. یک نفر هم مولف، و ناظر بر کتاب هم یک نفر از خودمان باشد تا از دایره ما خارج نشود. من این کار ا ترجیح دادم بر قبولی استادی دانشگاه. به عنوان یک وظیفه،

لحظه‌های تاریخی

روشنگری یا خشونت

دیدگاه‌های شهید بهشتی

شهید بهشتی در آن سال‌ها گرچه بیش از همه در جهت ساماندنی قوه قضائیه فعال بود اما به دلیل سوابق مطالعاتی و فکری گذشته در سایر زمینه‌ها نیز صاحب رای و اندیشه بوده اندیشه‌های کاربردی و نظم‌یافته‌ای که می‌توانست تبدیل به برنامه عملی شود و نه شعارهای کلی و غیرقابل تحقق. در پرسش و پاسخ‌های زیر گوشه‌ای از دیدگاه‌های او بازنمایی شده است.

درباره آزادی سیاسی
وقتی از ایشان در مورد ندادن مجوز راهپیمایی و میتینگ سوال می‌کنند، با حوصله و دقت می‌گوید: خب، بسیار خب، خود این یک مشکل و یک درد. گروه‌ها می‌خواهند میتینگ داشته باشند، تظاهراتی داشته باشند، سخنرانی داشته باشند و گروه‌های دیگر مزاحمت می‌کنند، مانع می‌شوند، برهم می‌زنند. این یک درد، این اولین نتیجه این بحث، که اینجا دور هم نشست‌هایم، شما آزادانه می‌گویید و مطرح می‌کنید و بعد دنبال می‌کنیم ببینیم چه راه‌حلی برای این باید پیدا کرد؛ راه‌حلی اگر در حد این باشد که ما به مردم چه می‌گوییم. ما در طول این مدت در هر فرصتی این نظر را اعلام کرده‌ایم، چه در بحث‌های ایدئولوژیک، چه در بحث‌های سیاسی، چه در مصاحبه‌ها، روی این نکته تاکید کرده‌ایم که ای برادر و خواهر، به خصوص ای مسلمان متعهد آگاه باش، احترام به آزادی اندیشه و آزادی انتخاب از اصول اسلام است. باید این آزادی‌ها را محترم بشماریم. اگر به راستی مسلمانی و از روی تعصب دست به تعرض می‌زنی صمیمانه به تو می‌گویم نکن، درست نیست و اگر دیگران برای خدشه‌دار کردن چهره تابناک اسلام به نام اسلام دست به این کار می‌زنند همکاری کن تا جلوی آنها را بگیریم. اگر به گفتن ما است در طول این مدت مکرر گفت‌هایم، نوشته‌هایم، یا گفته‌هایمان به صورت نوشته پخش شده است. خوب یادم می‌آید حدود دو ماه- دو ماه و نیم قبل از پیروزی ۲۲ بهمن –به دنبال یک راهپیمایی بزرگ از همان راهپیمایی‌هایی که قبل از پیروزی داشتیم، بلند دادند که یکی از گروه‌های مارکسیست بنا دارد از حدود دروازه قزوین به سمت شمال یک راهپیمایی داشته باشد و ممکن است افراد یا گروه‌هایی مانع اینن راهپیمایی شوند. این خبر به روحانیت مبارز رسید. به من اطلاع



دادند. تلفن کردم، به یکی از آقایان ائمه جماعت متنفذ و محبوب آن منطقه گفتم یک چنین خبری داده‌اند، من نمی‌دانم درست است یا نه، این خبر یک مسوولیت می‌آورد، این خبر ولو احتمالاً صحیح باشد می‌خواهم شما قبول مسوولیت کنید، بلندگوی دستی بردارید، با یک ماشین مبره‌ای این گروه راهپیمایان مبارکسیست حرکت کنید، هر جا دیدید کسی متعرض اینها می‌شود با بلندگو اعلام کنید اینها از ما نیستند و مانع بشوید و ایشان آن روز این کار را کرد و همراه اینها آمد تا شمال. اگر بستگی دارد به آنچه از دست ما ساخته است ما این طور گفته‌ایم و این طور عمل کرده‌ایم و اگر می‌بینید حتی با گفته ما و گفتن ما مشکل باز نمی‌شود، خب برادر، پس یک مشکل اجتماعی است، باز هم باید در یک بحث آزاد یا تبادل‌نظر همگامی‌آور برای این خواسته مشترک بتوانیم بگوییم و بشنویم و چه بهتر که این در برابر جمع مردم باشد. برای اینکه روشنگری عمومی، آگاهی‌بخش عمومی یکی از راه‌های تاثیر و اثر گذاشتن روی افکار مردم است. برای پیشگیری از اینها راستی شما ترجیح می‌دهید که جلوی این کارها همیشه با قدرت و با سلاح گرفته شود یا ترجیح می‌دهید که با جهت دادن و اثر گذاشتن روی اندیشه‌ها و هدایت آنها جلوی این کارها گرفته شود؟ کدام بهتر است؟

قوه قضائیه

–**دادگستری در نظام جمهوری اسلامی باید پناهی برای مستضعفین باشد، در به وجود آوردن چنین دادگستری ایده‌آلی چه خط‌مشی‌ای را دنبال خواهید کرد و چه تصمیماتی گرفته‌اید؟**

امروز ۱۰ روز است که ما به دادگستری آمده‌ایم. در این ۱۰روزه ما طرح‌هایمان را آماده کرده‌ایم و در سه جهت تلاش خواهیم کرد؛ یکی در جهت فعال‌تر کردن دادگستری موجود، دیگری در جهت انتقال دادن و فعال‌تر کردن دادسراها و دادگاه‌های انقلاب و سوم پایه‌گذاری قوه قضائیه آینده بر مبنای قانون اساسی جدید. طبیعی است که این کارها را با دیگران و با همکاری آنها می‌توان انجام داد. در این چند روز ما همکاریانی در گروه‌های مختلف برای اجرای این سه اقدام اساسی انتخاب کرده‌ایم و یک گروه انتخاب‌شده کار خود را آغاز کرده است، یک گروه دیگر هم که بعضی از اعضایش تعیین شده‌اند از شنیه کارش را شروع خواهد کرد یا دو یا سه گروه دیگر هم برای بنیانگذاری قوه قضائیه جدید مورد نیاز هستند که درباره افراد مناسب برای این گروه‌ها تبادل‌نظر کرده‌ایم و امیدوار هستیم به زودی آنها را تشکیل بدهیم. به نظر من جهت دادن به کار قوه قضائیه و هماهنگ کردن این دستگاه عظیم با انقلاب اسلامی ایران فعالیت‌ها و کوشش‌های زیادی را می‌خواهد و به همکاری مومن، صدیق و کاردارن بسیار نیاز داریم. ما در این راه تلاش‌هایی کرده‌ایم ولی چون قرار ما بر این است که تا کارها انجام نگیرد چیزی نگوئیم، به محض اینکه نتایج به دست آید، در مصاحبه‌های بعدی به اطلاع ملت می‌رسانیم. اجازه بدهید که ما به این اصل وفادار بمانیم که از این به بعد کارهای انجام‌شده را به اطلاع ملت برسانیم.

*** جزوه شماره ۱۴، حزب جمهوری اسلامی**